

غم هجران

ای وطن در غم هجران تو، عمرم بگذشت
سالها شد سپری، صبر و توانم بگذشت
دل از هجرت تو غمخانه و در خون خضاب
جگر از سوز فراق تو، بگردیده کباب
در فراق تو مرا، خانه و مأوای نیست
شب و روزم بجز از فکر تو، سودائی نیست
کاش زنده نبودم، که ترکت بکنم
تا به کی در غم هجرت، صبرت بکنم
یادم چو زیغمان و زیروانت آید
از خواجه صفا و زار غوانت آید
در سال نو و گل لاله سرخ بلخت
یاد آن بزکشی‌ها و زشیرین و تلخت
خون گریستم زمانیکه شدم دور از تو
خاک بادا بصرم، چونکه شدم دور از تو
گرچه دورم ز تو، اما روحم با توست
در همه حال، رنج و سرورم با توست
چه جفاها که نکردند بحقت ناخلفان
کاش این ناخلفان، زیر زمین بودی پنهان
ای وطن هرچه بگویم، ز هزاران یکی
نتوان وصف سجایات، ز هزاران یکی
کاش خاکم بشود، دامن پر مهرت مادر
نشوم دور ز دامان پراز سحر ت مادر

آخراز بهر خدا مژدهء دیدارت ده
"حیدری" را بطلب، داروی بیماریت ده

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۲۰۲۲، ۵، ۴، سدنی